

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۲.....	مقدمه
۲.....	۱. طرح مسئله
۵.....	۲. تحلیل موضوع
۵.....	۳. بررسی تناسب مسئله مورد توجه طرح و راهکار ارائه شده
۶.....	۳-۱. توان انگیزشی طرح
۱۱.....	۳-۲. کارآمدی طرح
۱۳.....	۴. آثار و پیامدهای طرح
۱۳.....	۴-۱. نارضایتی اجتماعی متقاضیان تحصیلات تکمیلی
۱۵.....	۴-۲. ترغیب و تشویق ازدواج در بخشی از جامعه که فاقد امکانات لازم برای ازدواج است
۱۷.....	۴-۳. تشویق نگاه ابزاری به ازدواج و قداست‌زدایی از آن
۱۹.....	۴-۴. دامن زدن به پدیده مدرک‌گرایی
۲۰.....	۴-۵. کاهش سطح علمی تحصیلات تکمیلی
۲۱.....	۴-۶. برهم خوردن تعادل جنسی در تحصیلات تکمیلی
۲۱.....	۴-۷. ایجاد این انتظار در سایر ارگان‌ها که برای پیشبرد اهداف محوله از سهمیه‌بندی دانشگاه‌ها استفاده کنند
۲۲.....	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۲۳.....	منابع و مآخذ
۲۶.....	

ارزیابی طرح اختصاص ۲۰ درصد از ظرفیت دوره تحصیلات تکمیلی به دانشجویان متاهل



ارزیابی طرح اختصاص ۲۰ درصد از ظرفیت دوره تحصیلات تکمیلی به دانشجویان متأهل

چکیده

طرح اختصاص ۲۰ درصد از سهمیه پذیرش دانشگاه‌ها در مقطع تحصیلات تکمیلی به دانشجویانی که در دوره دانشجویی ازدواج کنند، موضوعی است که گرچه هنوز به صورت رسمی اعلام نشده است اما بحث‌های بسیاری را به وجود آورده است. طراحان طرح هدف از ارائه طرح را ایجاد انگیزه ازدواج در دانشجویان و کمک به حل مسئله ازدواج عنوان کرده‌اند. نظر به اهمیت موضوع، این گزارش با نگاهی تحلیلی و با توجه به واقعیات‌های موجود جامعه به ارزیابی آن پرداخته است. نتایج نشان از آن دارد که طرح یاد شده نه تنها از توان انگیزشی بالا برای تشویق به ازدواج برخوردار نیست که حتی در صورتی که توان انگیزشی آن را در حد بالایی در نظر بگیریم تأثیر محسوسی بر میزان ازدواج در کشور ندارد. این در حالی است که طرح دارای پیامدهایی چون ایجاد نارضایتی در جامعه (خصوصاً جامعه دانشجویی)، ترغیب و تشویق ازدواج در بخشی از جامعه که فاقد امکانات لازم برای ازدواج است، تشویق نگاه ابزاری به ازدواج و قداست‌زدایی از آن، دامن زدن به پدیده مدرک‌گرایی، کاهش سطح علمی تحصیلات تکمیلی و... است.

مقدمه

سازمان ملی جوانان به منظور ترویج امر ازدواج و ترغیب جوانان به ازدواج، پیشنهادی مبنی بر اختصاص درصدی از ظرفیت پذیرش دانشگاه‌ها به دانشجویان متأهل را ارائه داد که در نهایت دولت محترم تصویب کرد که ۲۰ درصد از ظرفیت پذیرش دانشگاه‌ها به این امر اختصاص یابد (البته این طرح هنوز نه به صورت رسمی به مراجع رسمی اعلام و نه در قالب لایحه به مجلس شورای اسلامی ارائه شده است). از زمان مطرح شدن این موضوع واکنش‌های بسیاری از سوی افراد مختلف نسبت به طرح انجام شد. برخی طرح را فاقد دقت کارشناسی دانسته و آن را غیرکارشناسی ارزیابی کرده و برخی برعکس طرح یاد شده را گام و اقدامی مهم برای ترویج امر ازدواج دانسته و از آن دفاع کردند. نظر به اهمیت موضوع و پیامدهای اجتماعی که بر طرح مترتب است، گزارش حاضر می‌کوشد که موضوع یاد شده را از ابعاد مختلف بررسی کند.

۱. طرح مسئله

بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵ نزدیک به ۶۰ درصد جمعیت کشور کمتر از ۳۰ سال سن دارند. اصحاب علوم اجتماعی چنین پدیده‌ای را پدیده جوانی جمعیت می‌نامند.^۱ این جمعیت به صورت بالقوه دارای تهدیدهایی نظیر موارد زیر است:

- افزایش مصرف، کاهش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری،

۱. فرهاد نصرتی‌نژاد و ایروان مسعود اصل، آشنایی با برخی مفاهیم اجتماعی، مرکز پژوهش‌های مجلس، دفتر مطالعات اجتماعی، ۱۳۸۶.





- عدم تعادل در بازار کار و افزایش نرخ بیکاری جوانان،
- تشدید عدم تعادل در بازار مسکن،
- جوانی جمعیت و مستعد بودن زمینه فعالیت مخالفان نظام،
- جوانی جمعیت و امنیت اقتصادی.^۱

لازم به یادآوری است که تنش‌هایی که از افزایش بیکاری در بین جوانان تحصیل‌کرده و دانشگاهی ناشی می‌شوند بسیار مخرب‌تر از تنش‌های ناشی از افزایش بیکاری در قشر غیردانشگاهی است، چرا که زمینه بروز نارضایتی و در نتیجه، اعتراض به سیاست‌ها و برنامه‌های دولت در بین اقشار دانشگاهی بسیار گسترده‌تر است.^۲

گذشته از آن این حجم عظیم جمعیت با مسائل مختلفی درگیر است که بدون تردید یکی از این مسائل ازدواج است. بنا به دلایل بسیاری، این حجم جمعیت که نزدیک به نیمی از آنان در سن ازدواج قرار دارند، در زمان مناسب نتوانسته‌اند ازدواج کنند، به همین دلیل سن ازدواج افزایش یافته است. میانگین سن ازدواج برای مردان در سال ۱۳۶۵ حدود ۲۳/۶ سال بوده است که در سال ۱۳۷۰ به ۲۴/۶، در سال ۱۳۷۵ به ۲۵/۶ و در سال ۱۳۸۵ به ۲۶/۲ سال رسیده است. میانگین سن ازدواج برای زنان نیز از ۱۹/۸ سال در ۱۳۶۵ به ۲۰/۹ در ۱۳۷۰ و ۲۲/۴ در ۱۳۷۵ و در نهایت به ۲۳/۲ سال در ۱۳۸۵ رسیده است.^۳ افزایش سن ازدواج در جامعه‌ای همچون ایران که در بسیاری از حوزه‌ها سنتی است و از سوی دیگر نهاد خانواده جایگاه والایی دارد، این دغدغه را

۱. آسیب‌شناسی تحولات ساختار جمعیت در ایران، مؤسسه تدبیر اقتصاد، ۱۳۸۸، صص ۷۳-۷۸.

۲. همان.

۳. همان، ص ۶۲.



به‌وجود آورده است که با اتخاذ راهکارهای مناسب سن ازدواج را در وضعیتی متعادل و طبیعی قرار داد. در طی سال‌های گذشته نیز نظر به اهمیت موضوع گام‌هایی برای متعادل کردن این وضعیت برداشته شد که از جمله آنها می‌توان به صندوق مهر امام رضا (ع) یا افزایش وام ازدواج و... اشاره کرد. علیرغم تلاش‌های انجام شده، هنوز این وضعیت به سامان نشده و در نتیجه نگرانی‌ها در این حوزه همچنان پابرجاست. در همین راستا طرح جدیدی در دستور کار دولت قرار گرفته است که با اختصاص ۲۰ درصد از سهمیه دوره تحصیلات تکمیلی به دانشجویان متأهل به بهبود وضع ازدواج کمک شود. همان‌طور که اشاره شد اقدام‌های قبلی انجام شده در این زمینه چندان به حل مسئله کمک نکرده است. ناکارآمدی اقدام‌های انجام شده را می‌توان به علت‌های چندی منتسب دانست، اما شاید بتوان به طرح این پرسش پرداخت که شاید یکی از علت‌های ناکارآمدی اقدام‌های انجام شده ناشی از علت‌شناسی نادرست موضوع یا ناشی از تجویزهای نامناسب یا ناکارآمد بوده است.

از نظر علمی حل مسئله در گام نخست مستلزم طرح مناسب موضوع و شناسایی علت یا علت‌های آن است. چرا که علت‌شناسی دقیق مسئله است که تجویز مناسب را نمایان می‌سازد. در ارتباط با طرح مورد بحث نیز این پرسش مطرح است که آیا اختصاص ۲۰ درصد از سهمیه تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌ها به دانشجویان متأهل راهکار مناسبی برای ترغیب به امر ازدواج، این سنت نیکوی اسلامی است یا خیر؟ پرسش دیگر آن است که آیا راهکار ارائه شده کارآمد است یا خیر و در صورت مناسب بودن و حتی کارآمد بودن آیا به‌لحاظ اجتماعی چنین اقدامی فارغ از سویه‌ها و پیامدهای منفی است یا آنکه پیامدهای اجتماعی چندی نیز بر آن مترتب است؟ پرسش



اخیر حتی به مراتب از پرسش‌های قبلی مهم‌تر و ضروری‌تر است، چرا که اگر طرحی در نهایت به برخی مسائل اجتماعی دیگر دامن بزند نه تنها مسئله قبلی را به شکل اصولی حل نکرده که مسئله یا مسائل دیگری را دامن زده است. بنا به آنچه گفته شد، جستار حاضر می‌کوشد با نگاهی تحلیلی ضمن پاسخگویی به پرسش‌های یاد شده، در باب طرح ارائه شده به قضاوت بنشیند و در باب مناسب یا نامناسب بودن آن داوری کند.

۲. تحلیل موضوع

برای تحلیل موضوع مورد بحث در ابتدا سعی می‌شود مناسب یا نامناسب بودن طرح فارغ از پیامدهای آن بررسی شود. در این مرحله، طرح از نظر اهدافی که در صدد محقق کردن آن است بررسی می‌شود. تلاش می‌شود تناسب میان مسئله و راه‌حل ارائه شده مطالعه و تحلیل شود. در گام بعد پیامدها و آثار اجتماعی طرح تحلیل می‌شود.

۳. بررسی تناسب مسئله مورد توجه طرح و راهکار ارائه شده

از نظر علمی طرح‌هایی موفق خواهند بود که تناسب منطقی بین مسئله و راهکار وجود داشته باشد. به بیان دیگر تجویز ارائه شده برای مسئله مورد بررسی تجویزی کارشناسانه و علمی باشد. برای تحلیل طرح مورد بحث از این زاویه تلاش می‌شود این موضوع تحلیل شود که آیا راهکار ارائه شده اولاً توان انگیزشی بالایی برای حل مسئله ازدواج جوانان دارد، ثانیاً اگر دارای چنین توانی است چه اندازه کارآمد است، به این معنا که آیا در عمل منجر به افزایش میزان ازدواج خواهد شد یا خیر؛ به عبارت

دیگر از آنجا که اهداف طرح:

(الف) ایجاد انگیزه ازدواج در بین دانشجویان،

(ب) افزایش نرخ ازدواج است، تلاش می‌شود طرح ارائه شده را به‌عنوان یک راهکار برای اهداف یاد شده مطالعه و تحلیل کنیم.

بنابراین در این مرحله از دو زاویه:

(الف) توان انگیزشی طرح؛ اینکه چه اندازه در بین دانشجویان انگیزه ازدواج را افزایش می‌دهد.

(ب) میزان کارآمدی طرح یعنی تأثیر بر نرخ ازدواج، به تحلیل موضوع می‌پردازیم.

۱-۳. توان انگیزشی طرح

در ابتدای این بحث به پرسش نخست می‌پردازیم و تلاش می‌کنیم این موضوع را تحلیل کنیم که آیا طرح ارائه شده آن‌قدر جاذبه دارد که جوانان دانشجوی را به امر ازدواج ترغیب کند؟ به بیان دیگر این موضوع را بررسی می‌کنیم که آیا طرح ارائه شده از توان انگیزشی لازم برخوردار است یا خیر؟ طراحان این نکته را در نظر داشته‌اند که از آنجا که این طرح یک امتیاز مناسب به جوانان می‌دهد و با توجه به این که آدمی موجودی عقلایی است تلاش می‌کند تا از این امتیاز استفاده کند. بنابراین گام نخست در تحلیل موضوع آن است که آیا این امتیاز از نظر واجدان شرایط گزینه‌ای عقلانی است یا خیر؟ به بیان دیگر آیا براساس قاعده عقلانیت و حسابگری عقلانی، ازدواج به‌خاطر امکان استفاده از امتیاز ۲۰ درصدی برای کنکور کارشناسی ارشد و یا دکتری انتخابی عقلانی است یا خیر؟





در ابتدا متذکر می‌شویم که عقلانیت امری متن‌مند است. به این معنا که در متن اجتماعی آن موضوعیت می‌یابد. بنابراین در متن اجتماعی جامعه امروز ایران باید این موضوع تحلیل شود.

در شرایط امروز جامعه ما از مهمترین مسائل جامعه بیکاری است. هر چند که تلاش‌های بسیاری در این زمینه انجام شده است، اما هنوز نرخ بیکاری خصوصاً در بین تحصیل‌کردگان دانشگاهی بالاست و حتی از نرخ بیکاری کل جامعه بالاتر است. براساس آمارهای مرکز آمار در دهه گذشته همواره بر نرخ بیکاری تحصیل‌کردگان دانشگاهی افزوده شده است.

جدول ۱. نرخ بیکاری تحصیل‌کردگان دانشگاهی

طی سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۸۶

سال	نرخ بیکاری تحصیل‌کردگان دانشگاهی*
۱۳۷۸	۷/۹
۱۳۷۹	۸/۴
۱۳۸۰	۱۰/۳
۱۳۸۱	۱۲/۵
۱۳۸۲	۱۴/۱
۱۳۸۳	۲۱/۸
۱۳۸۴	۱۹/۸
۱۳۸۵	۲۰/۹
۱۳۸۶	۲۳/۴

* سالنامه آماری ایران، به نقل از پرتال مرکز آمار ایران، ۱۳۸۶.



همان‌طور که در جدول نشان داده شده است، نرخ بیکاری تحصیل‌کردگان دانشگاهی در سال ۱۳۸۶ به رقم ۲۳/۴ رسیده است. در حالی که نرخ بیکاری کل جامعه در پاییز سال ۱۳۸۶ براساس گزارش مرکز آمار ۹/۸ گزارش شده است. همان‌طور که ملاحظه شد، براساس آمارهای سال ۱۳۸۶ از هر ۱۰۰ نفر تحصیل‌کرده دانشگاهی ۲۳/۴ نفرشان بیکار بوده‌اند. بنابراین در این نکته نمی‌توان تردید داشت که بیکاری از جمله مهمترین مشکلات این دسته از جوانان است. در این شرایط امید به آینده و امید به دست آوردن یک شغل برای این دسته از افراد آرزویی دور و دست‌نیافتنی به‌نظر می‌رسد. حال اگر این نکته را نیز در نظر آوریم که هر ساله بر این خیل عظیم دانش‌آموختگان افزوده می‌شود وضعیت بگرنج‌تر خواهد شد. براساس آمارهای وزارت علوم در سال‌های اخیر به‌صورت مداوم بر خیل دانش‌آموختگان افزوده شده است.



جدول ۲. تعداد تحصیل‌کردگان دانشگاهی

طی سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۸۷

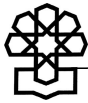
سال	تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ^۱
۱۳۷۸	۲۴۶۵۹۴
۱۳۷۹	۳۱۶۰۰۰
۱۳۸۰	۲۳۴۰۰۰
۱۳۸۱	۲۶۶۰۰۰
۱۳۸۲	۲۷۸۰۰۰
۱۳۸۳	۳۶۳۰۰۰
۱۳۸۴	۴۰۰۰۰۰
۱۳۸۵	۴۵۳۰۰۰
۱۳۸۶	۵۱۳۰۲۲
۱۳۸۷	۶۰۰۰۰۰

۱. گزارش ملی آموزش عالی ایران، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۸۷.

۲. تعداد فارغ‌التحصیلان سال ۱۳۸۶ بر پایه میزان رشد سال قبل از آن محاسبه شده است.

۳. مروری بر وضعیت آموزش عالی در بخش آموزش، معاونت آموزشی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۸.

همان‌طور که در جدول نشان داده شده است، در سال ۱۳۸۷ حدود ۶۰۰,۰۰۰ نفر از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده‌اند. در این شرایط امکان به‌دست آوردن یک شغل مناسب برای حجم عظیمی از دانش‌آموختگان دانشگاهی بسیار اندک است. خصوصاً اگر به این نکته نیز توجه داشته باشیم که در عرف جامعه ایران، انتظار از این دسته از افراد نیز آن است که در شغل و حرفه مناسب اشتغال داشته باشند.



تا اینجا این نکته روشن شد که امکان اشتغال برای این دسته از افراد حتی کمتر از سایر افراد است. حال به این مقوله بپردازیم که داشتن شغل چه جایگاهی در مقوله ازدواج دارد. در این نکته کوچک‌ترین تردیدی نیست که شرط لازم برای تشکیل خانواده داشتن منابع مالی است. تأمین این منبع مالی نیز در اکثر موارد مستلزم داشتن یک شغل است. در چنین شرایطی که امکان اشتغال برای فرد اندک است، تأمین زندگی امکانپذیر نیست و در نتیجه امکان ازدواج برای حجم عظیمی از افراد وجود ندارد. براساس قواعد عقلانیت برای حجم زیادی از این دسته از افراد امکان ازدواج به‌دلیل نداشتن شغل و امید برای به‌دست آوردن آن وجود ندارد. بنابراین برای اکثر دانشجویان استفاده از سهمیه ۲۰ درصدی (در صورت ازدواج) برای ورود به تحصیلات تکمیلی توان انگیزشی بسیار اندکی دارد. البته برای برخی از دانشجویان که به‌خاطر حمایت‌های خانواده از مکنت مالی و یا امکان شغلیابی برخوردارند، این طرح می‌تواند انگیزاننده ازدواج باشد. اما اولاً حجم این دسته از افراد بسیار اندک است ثانیاً اگر این دسته از افراد خود علاقه به ازدواج داشته باشند و شرایط لازم و کافی برای ازدواج داشته باشند، چه این طرح تصویب و اجرا شود و چه نشود، به این کار مبادرت خواهند کرد.

شاید موافقین طرح این نکته را مطرح سازند که جاذبه تحصیلات تکمیلی برای برخی از افراد آن‌قدر زیاد است که حاضرند به‌خاطر استفاده از مزایای طرح ازدواج کنند. در پاسخ به این پرسش نیز باید اشاره داشت که حتی اگر برخی چنین کنند، در این صورت به‌دلیل عدم وجود شرایط لازم و کافی برای ازدواج در آینده این دسته از زوج‌ها با مشکلات عدیده‌ای روبرو خواهند شد که در قسمت‌های بعد به‌طور مفصل



درخصوص آن بحث خواهیم کرد.

با توجه به مجموعه ادله‌های ارائه شده می‌توان به این نتیجه رسید که در شرایط امروز جامعه ما که بیکاری از مهمترین مسائل جامعه خصوصاً تحصیل‌کردگان دانشگاهی است، این طرح از توان انگیزشی لازم برخوردار نیست و چندان نمی‌تواند جوانان دانشجو را به ازدواج ترغیب کند. در صورتی که در مورد برخی از دانشجویان چنین باشد، تبعات اجتماعی - روانی این دسته از ازدواج‌ها که از شرایط لازم و کافی برای تشکیل خانواده برخوردار نیستند، به مراتب بیشتر از محاسن آن خواهد بود. بنابراین در پاسخ به پرسش نخست باید اشاره داشت که طرح ارائه شده راهکار مناسبی برای ترغیب به امر ازدواج نیست.

۲-۳. کارآمدی طرح

در قسمت قبل به این پرسش پاسخ داده شد که آیا این طرح راهکار مناسبی برای ترغیب و تشویق به امر ازدواج است یا خیر که با استناد به واقعیت‌های موجود نشان داده شده که طرح از توان انگیزشی لازم برخوردار نیست. گام بعد در تحلیل این موضوع سنجش کارآمدی طرح است. منظور از کارآمدی در این بخش آن است که در صورتی که بپذیریم که طرح از توان انگیزشی لازم برخوردار است، چه اندازه بر تغییر نرخ ازدواج مؤثر است. به بیان دیگر چه اندازه می‌تواند منجر به بهبود شاخص‌های ازدواج شود.

براساس آمارهای مرکز آمار^۱ در سال ۱۳۸۵ نزدیک به ۸,۵۸۰,۰۳۰ (این مقدار

۱. سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۸۵.



صرفاً دربردارنده جمعیت ساکن است و جمعیت غیرساکن را شامل نمی‌شود) از جمعیت گروه‌های سنی در معرض ازدواج یعنی گروه‌های سنی ۲۰-۲۴، ۲۵-۲۹ و ۳۰-۳۴ هرگز ازدواج نکرده‌اند.

براساس آمارهای ارائه شده در سال گذشته (۱۳۸۷) ۴۳۵۶۲ ازدواج دانشجویی رخ داده است که صرفاً ۲۹ درصد از آنها هر دو دانشجو بوده‌اند.^۱ اگر توان انگیزشی طرح را بسیار بالا ارزیابی کنیم، یعنی مفروض بداریم که این طرح تعداد ازدواج‌های دانشجویی را ۵۰ درصد افزایش دهد، می‌توان انتظار داشت که ۲۱,۷۸۱ ازدواج به ازدواج‌های دانشجویی اضافه شود، یعنی ۴۳,۵۶۲ نفر دیگر ازدواج کنند. حال اگر این تعداد را بر جمعیت افراد هرگز ازدواج نکرده کل کشور (۸,۵۸۰,۰۳۰) تقسیم کنیم و نسبت آن را به دست آوریم به رقم ۵۱ درصد خواهیم رسید. به بیان دیگر تأثیر این طرح بر افزایش ازدواج در جامعه در خوشبینانه‌ترین شکل آن نزدیک به نیم درصد است. به عبارت دیگر می‌توان انتظار داشت که نیم درصد از جمعیت هرگز ازدواج نکرده کم کند. بنابراین این میزان، میزان بسیار اندکی است و بر فرض اینکه توان انگیزشی آن بالا باشد (که با مباحث قبل نمی‌توان به این نتیجه رسید) تأثیر محسوسی بر مقوله ازدواج در کشور ندارد.

البته شاید موافقان طرح استدلال کنند که همین اندازه هم برای جامعه‌ای که ازدواج یکی از مسائل آن است مفید باشد. اما نکته در آنجاست که پیامدهای منفی احتمالی این طرح به اندازه‌ای است که چندان نمی‌توان به این امر دلخوش بود.

۱. گزارش معاون فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، روزنامه آفرینش، ۱۳۸۷/۹/۱۰.



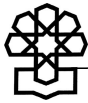
۴. آثار و پیامدهای طرح

از آنجا که بسیاری از طرح‌ها دارای پیامدهایی هستند که احتمالاً مورد توجه قرار نگرفته‌اند، بررسی آثار و پیامدهای احتمالی طرح‌ها دارای اهمیت است. به نظر می‌رسد طرح اختصاص ۲۰ درصد از سهمیه پذیرش تحصیلات تکمیلی به دانشجویان متأهل نیز دارای آثار و پیامدهای چندی است. برخی از آثار و پیامدهای این طرح به شرح زیر است:

۴-۱. نارضایتی اجتماعی متقاضیان تحصیلات تکمیلی

توجه به مقوله رضایت اجتماعی برای اجرای طرح‌ها اهمیت بسیار دارد. به همین دلیل توجه به مقوله رضایت اجتماعی در طرح‌ها مهم و حیاتی است. درخصوص طرح مورد بحث به نظر می‌رسد اجرای طرح موجب نارضایتی در گروه مخاطب شود. به دلیل اینکه طرح مورد بحث برخلاف قاعده عدالت که تلاش در جهت توزیع عادلانه فرصت‌هاست، فرصت‌ها را از حالت برابر خارج ساخته و به توزیع ناعادلانه فرصت‌ها می‌پردازد. در این طرح بخشی از گروه مخاطب یعنی متقاضیان متأهل شرکت در آزمون‌های تحصیلات تکمیلی از امتیازی ویژه برخوردار می‌شوند و بقیه از این امتیاز محروم می‌شوند.

نکته قابل تأمل نیز آن است که امتیازی که به برخی از متقاضیان (دانشجویان متأهل) داده می‌شود، حقی است که از مابقی متقاضیان که احتمالاً از نظر علمی توانمندترند سلب می‌گردد. به بیان دیگر در اینجا ارائه امتیاز به یک گروه به معنای



سلب یک حق از بقیه است. بنابراین این امر با عدالت توزیعی منافات دارد و از نظر اخلاقی نیز نادرست است.

براساس آمارهای سازمان سنجش و آموزش کشور در سال جاری نزدیک به ۷۷۰ هزار متقاضی شرکت در کنکور کارشناسی ارشد بوده‌اند که این تعداد ۱۰۰ هزار نفر بیشتر از سال گذشته است. در واقع در طی یک سال نزدیک به ۱۵ درصد به متقاضیان افزوده شده است. با توجه به جمعیت ۳/۵ میلیون نفری دانشجویان و همچنین ورودی ۱۲۰۰ هزار نفری در سال جاری این رقم در سال‌های آینده رشد چشمگیری خواهد یافت. بنابراین شانس قبولی در کنکور کارشناسی ارشد (اگر بر ظرفیت پذیرش این دوره‌ها افزوده نشود) هر سال کمتر و کمتر خواهد شد. حال اگر ۲۰ درصد از این ظرفیت به دانشجویان متأهل اختصاص یابد شانس قبولی برای دانشجویان غیرمتأهل بیشتر کاهش می‌یابد. این درحالی است که ۴۰ درصد از ظرفیت نیز به رزمندگان اختصاص دارد. با این تفسیر سهم دانشجویان عادی مجرد به کمتر از ۴۰ درصد کاهش می‌یابد. این امر برای یک جمعیت ۳/۵ میلیون نفری ایجاد نارضایتی می‌کند. به خصوص که بخش اعظم جمعیت دانشجویی را دختران تشکیل می‌دهند که در مقوله ازدواج باید انتخاب شوند و خود رأساً نمی‌توانند در این زمینه پیشقدم شوند. پسران دانشجو نیز به دلیل مشکل اقتصادی، سربازی و نداشتن شغل نمی‌توانند ازدواج کنند.

ذکر این نکته ضروری است که به دلیل عدم وجود شرایط اقتصادی، اجتماعی و تحصیلی امکان ازدواج برای اکثر دانشجویان و در نتیجه برخوردار شدن از امتیاز داده شده وجود ندارد.



به لحاظ اجتماعی احساس نابرابری پیامدهای منفی اجتماعی دربر دارد و گذشته از آنکه اعتماد افراد را به نظام اجتماعی و سیاسی کم رنگ می کند، تنش ها و ستیزه های اجتماعی را نیز دامن می زند. تجربه تاریخی نیز نشان داده است که آدمیان نسبت به وضعیت های غیر عادلانه حساسیت دارند. خصوصاً در کشورهای ایران که به لحاظ تاریخی عدالت خواهی زمینه ای اجتماعی و تاریخی دارد.

بنابراین یکی از تبعات این طرح نارضایتی اجتماعی است. نشانه های این نارضایتی در حال حاضر هم که هنوز طرح اجرا نشده است، به وفور دیده می شود. برخی از نهادها و سازمان های و یا افراد حقیقی در باب ناعادلانه بودن آن سخن گفته اند.

۲-۴. ترغیب و تشویق ازدواج در بخشی از جامعه که فاقد امکانات لازم برای ازدواج است

گرچه در ابتدای امر ازدواج مبتنی بر نوعی حس و علقه است اما به لحاظ اجتماعی و عینی آنچه ازدواج ها را تداوم می بخشد و یا از تداوم آن جلوگیری می کند واقعیت های اجتماعی است. بنابراین ضمن توجه به امر احساس و علقه زوجین باید توجه داشت که ازدواج در نهایت امر عقلانی است. چرا که احساس و عاطفه حالت های پایداری در زندگی مشترک نیست و اتفاقاً تداوم این احساس هم خود وابسته به شرایط است. به بیان دیگر اگر شرایط موجب بازتولید احساس زوجین نشود، این احساسات در بلندمدت فروکش خواهد کرد.

با توجه به آنچه گفته شد مسئولان امر می بایست به این مهم توجه داشته باشند که صرف بالا رفتن نرخ ازدواج فی نفسه مهم نیست، بلکه آنچه مهم است، ازدواج هایی



است که تداوم می یابند. براساس آمارهای ثبت و احوال کشور متأسفانه آمار طلاق در جامعه آمار بالایی است. در سال ۱۳۸۶ تعداد ۹۹,۸۵۲ طلاق اتفاق افتاده است، این رقم در سال ۱۳۸۷ به ۱۱۰,۵۱۰ و در ۶ ماهه نخست سال ۱۳۸۸ به ۶۱,۷۰۱ رسیده است که احتمالاً با احتساب ۶ ماهه دوم به رقم بالغ بر ۱۲۰,۰۰۰ خواهد رسید. بررسی آمارها نشان می دهد که تعداد طلاق ها در سال ۱۳۸۷ نسبت به سال ۱۳۸۶ بیش از ۱۱ درصد رشد داشته است. در سال جاری نیز احتمالاً با همین درصد افزایش روبرو خواهیم بود.^۱

نسبت طلاق به ازدواج نیز در سال ۱۳۸۷ نسبت به سال ۱۳۸۶ رشد داشته است. در سال ۱۳۸۶ نسبت طلاق به ازدواج ۱۱/۸۷ بوده است که این رقم در سال ۱۳۸۷ به ۱۲/۵۲ رسیده است. به بیان دیگر در سال ۱۳۸۶ در ازای هر ۱۰۰ ازدواج ۱۱/۸۷ طلاق رخ داده اما در سال ۱۳۸۷ در ازای هر ۱۰۰ ازدواج ۱۲/۵۳ طلاق رخ داده است. بنابراین نسبت طلاق به ازدواج در سال های اخیر نیز رو به افزایش است. البته در کلان شهری چون تهران این نسبت در سال ۱۳۸۷ به رقم ۲۲/۹۹ رسیده است. در تهران در سال ۱۳۸۷ در ازای هر ۱۰۰ ازدواج حدود ۲۳ طلاق رخ داده است. نزدیک به یک چهارم ازدواج ها به طلاق منجر شده است. این وضعیت برای کشوری چون ایران که مقوله ازدواج و خانواده مورد تأیید و توجه است رقمی نگران کننده است.

گرچه بررسی دقیق طلاق ها مستلزم پژوهش های دقیق علمی است، اما به لحاظ نظری می توان ازدواج هایی که در نهایت بر مبنای عقلانی استوار نشده اند و از شرایط لازم برخوردار نباشند را محکوم به شکست دانست.

۱. سایت سازمان ثبت احوال کشور.



یکی از پیامدهای این طرح ترغیب ازدواج در بین بخشی از جامعه است که به دلایل عدیده‌ای امکان تشکیل و تداوم خانواده برای آنان میسر نیست. عموم دانشجویان خصوصاً دانشجویان پسر که اتفاقاً بنا به دلیل سنت و عرف جامعه ایرانی تقاضای ازدواج در ابتدا می‌بایست از ناحیه آن صادر شود، در شرایطی نیستند که بتوانند تشکیل خانواده دهند. آنها هنوز یک دوره دوساله خدمت سربازی در پیش روی دارند، فاقد یک منبع درآمدند که اتفاقاً در جامعه جدید و در شرایطی که امر اقتصادی اهمیت و ارزش بسیار یافته و به تعبیر برخی جامعه‌شناسان پول ارزش نمادین یافته و سایر چیزها با استناد به آن ارزیابی می‌شوند، حتی با توجه به شرایط اقتصادی جامعه و نرخ بالای بیکاری تحصیل‌کنندگان دانشگاهی امکان به‌دست آوردن یک شغل مناسب حداقل در یک پروسه کوتاه‌مدت برایشان امکانپذیر نیست. بنابراین تشویق چنین افرادی که حتی ضروریات اولیه زندگی برای بسیاری از آنان امکانپذیر نیست، به امر ازدواج به‌نظر عقلانی نمی‌رسد. چرا که چنین ازدواج‌هایی احتمالاً به شکست می‌انجامند. بنابراین نادیده گرفتن امر اقتصادی و عدم توجه به آن در این طرح از جمله معایب اصلی و غیرقابل اغماض است.

۳-۴. تشویق نگاه ابزاری به ازدواج و قداست‌زدایی از آن

در سنت اسلامی و در عرف جامعه ایران ازدواج امر مقدسی است که عدم تن دادن به آن به منزله ناکامل بودن دین فرد است. چنان‌که پیامبر اکرم (ص) تکمیل دین را به این امر موکول فرموده‌اند. در همین راستا پیامبر عظیم‌الشأن اسلام ازدواج را سنت خویش دانسته و بر انجام آن تأکید کرده‌اند. در عرف جامعه نیز ازدواج امری



پسندیده و طلاق امری نکوهیده است که حتی‌الامکان باید از آن خودداری کرد. در چنین جامعه‌ای که چنین نگاه آرمانی و تقدیس‌آمیزی نسبت به مقوله ازدواج وجود دارد، گسترش عقلانیت ابزاری و ادخال عقلانیت مزبور در مقوله‌ای که ماهیتاً ارزشی و از نسختی دیگر است، در نهایت منجر به تقدس‌زدایی از نهاد خانواده خواهد شد.

به بیان دیگر گسترش منطق بازار که حسابگری است بر منطق خانواده که منطق آن غیرحسابگریانه و ارزش‌مدار است، در نهایت به فروپاشی این نهاد خواهد انجامید.

آنچه امروز در جوامع پیشرفته غربی رخ داده است و نهاد خانواده به معنای سنتی آن رو به افول نهاده است، در نهایت ناشی از گسترش این نوع عقلانیت است که همه چیز را در خدمت «فرد» به معنای فردگرایانه آن می‌خواهد. در این نوع عقلانیت خانواده تا جایی مهم است که نیازهای فرد را به ما هو فرد پاسخ دهد و زمانی که خانواده چنین کارکردی نداشت به‌راحتی از هم می‌پاشد و روابط دوجنس در قالب زندگی مشترک بدون ازدواج رسمی، نمود می‌یابد که صرفاً به هم‌خوابگی و هم‌سفرگی تقلیل داده می‌شود.

به بیان دیگر از آنجایی که خانواده در شکل و فرم سنتی آن نمی‌تواند نیازهای «فرد» را پاسخ دهد، عقلانیت ابزاری توسعه‌یافته در این نظام اجتماعی، روابط جنسی را در قالب دیگری سوق داده است. همان‌طور که گفته شد ظهور چنین پدیده‌ای را می‌بایست از مظاهر مدرنیته، خصوصاً عقلانیت ابزاری و فردگرایی آن دانست.

بدون تردید یکی از پیامدهای ناخواسته این طرح توسعه و گسترش چنین عقلانیتی است. این طرح ناخواسته ازدواج را وسیله‌ای برای هدفی دیگر قرار می‌دهد. ازدواجی که در سنت و فرهنگ ایرانی خود ماهیتاً یک هدف است تبدیل به وسیله‌ای



می‌شود برای رسیدن به یک مقطع تحصیلی بالاتر. پرواضح است که وسیله‌ای شدن اموری که ماهیتاً ارزش‌مدار هستند منجر به افول شأن ارزشی آنها خواهد شد. بنابراین این طرح از این منظر هرچند که در ظاهر به امر ازدواج کمک می‌کند اما از پیامدهای آن ابزاری شدن ازدواج است که تبعات ناگواری برای جامعه‌ای دارد که نهاد خانواده از ارکان اصلی نظام اجتماعی آن است.

۴-۴. دامن زدن به پدیده مدرک‌گرایی

ظهور پدیده‌ای به نام مدرک را باید از الزامات دنیای مدرن، خصوصاً ناشی از فرآیند تفکیک اجتماعی و به تبع آن تخصصی شدن امور دانست. مدرک سندی است که نشانه داشتن تخصص و صلاحیت یک فرد در یک حوزه تخصصی است که صرفاً در حوزه کار اهمیت پیدا می‌کند. اما زمانی که این پدیده جنبه افراطی پیدا می‌کند و جامعه بهایی بیشتر از آنچه که باید به مدرک بدهد و مدرک ارزش نمادین پیدا می‌کند، با پدیده مدرک‌گرایی روبرو شده‌ایم. در چنین فضایی خود مدرک فی‌نفسه اهمیت دارد و به‌عنوان یک ارزش اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد. متأسفانه پدیده مدرک‌گرایی یکی دیگر از مشکلات جامعه ماست که در دهه‌های اخیر فضای اجتماعی را متأثر کرده است. دامنه این پدیده به اندازه‌ای گسترده شده است که خانواده‌ها مجبور به صرف هزینه زیادی برای مدرک گرفتن فرزندانشان می‌شوند.

گذشته از بار مالی و نگرانی‌هایی که این پدیده بر خانواده‌ها وارد می‌کند، در حوزه آموزش نیز این پدیده دارای سویه‌های منفی بسیاری است که از جمله مهمترین آن افت علمی دانشگاه‌هاست. در فضایی که ورود به دانشگاه صرفاً به گرفتن یک



مدرک خلاصه شود، تردیدی نیست که انگیزه‌های دانش‌آموزی در بین این دسته از دانشجویان بسیار اندک است. چرا که عقلانیت فردی حکم می‌کند که فرد برای مدرکی که صرفاً از نظر اجتماعی دارای اهمیت است، وقت و انرژی زیادی صرف نکند. شاید یکی از مهمترین علت‌های بی‌انگیزگی بخش زیادی از دانشجویان در حوزه علم‌آموزی را باید به ظهور چنین پدیده‌ای منتسب کرد که فضای آکادمیک را به محلی برای گرفتن یک مدرک بدل کرده است.

طرح مورد بحث خواسته یا ناخواسته به این فضا دامن می‌زند و پدیده مدرک‌گرایی را تقویت می‌کند. این طرح با ایجاد وسوسه مدرک در زوج‌های دانشجویی که برای اکثر آنها داشتن یک شغل دغدغه اصلی است به گرفتن یک مدرک جدید متمایل می‌کند. زوج‌هایی که به احتمال زیاد ادامه تحصیل برای آنان در درجه اول مهم نبوده است.

۴-۵. کاهش سطح علمی تحصیلات تکمیلی

دوره‌های تحصیلات تکمیلی جایگاه مهمی در تولید علم در نظام دانشگاهی دارند. برخلاف دوره کارشناسی و ماقبل آن که نقش چندانی در تولید علمی نظام دانشگاهی ندارند و فارغ‌التحصیلان در نهایت و در آرمانی‌ترین شکل آن کارشناسان حوزه تخصصی خود می‌شوند در دوره‌های تحصیلات تکمیلی است که امکان تولید علم و رسیدن به نظریه‌های جدید علمی وجود دارد. برخلاف دوره‌های کارشناسی و ماقبل آن که دانش‌آموختگان در مقام مصرف‌کننده دانش علمی قرار می‌گیرند، در دوره‌های تحصیلات تکمیلی عموماً دانشجویان از مصرف‌کننده صرف نظریه‌های علمی خارج



شده و تلاش می‌شود که تزه‌های این دوره بر دانش علمی بیافزاید. به همین دلیل در رساله‌های این دوره‌ها به مقوله تولید علم و یا سهم رساله در تولید دانش علمی توجه ویژه‌ای می‌شود. در همین راستا نیز از دانشجویان این مقاطع تحصیلی انتظار می‌رود که رساله‌هایی با چنین کیفیتی داشته باشند. اصولاً تمایز یافتگی دانشگاه‌ها نیز به کیفیت این دوره‌های تحصیلی وابسته است. اگر کارآمدی این دوره را در یک رابطه تعاملی متأثر از کیفیت آموزش یا کیفیت نظام آموزشی و همچنین توانایی‌های پایه‌ای آموزش‌گیرندگان بدانیم، در این صورت نقش دانشجویان در کیفیت این دوره مهم می‌شود. این سخن بدان معنی است که حداقل بخشی از کیفیت این دوره‌ها و به تبع آن وضعیت تولید دانش متأثر از توانایی‌های علمی دانشجویان این دوره‌هاست. بنابراین هر چه دانشجویان توانمندتری به این دوره‌ها راه یابند می‌توان انتظار داشت که کیفیت علمی این دوره‌ها نیز افزایش یابد.

همان‌طور که اشاره شد این طرح به دلیل آنکه یک‌پنجم از ظرفیت دوره‌های تحصیلات تکمیلی را به دانشجویانی اختصاص می‌دهد که احتمالاً با کمترین توان علمی به دلیل برخوردار شدن از سهمیه وارد این دوره‌ها می‌شوند، کیفیت علمی این دوره‌ها را در یک بازه زمانی بلندمدت تحت تأثیر قرار داده و زمینه افت آن را فراهم می‌سازد. این اتفاق در نهایت به کاهش کیفیت دوره‌های تحصیلات تکمیلی می‌انجامد.

۴-۶. برهم خوردن تعادل جنسی در تحصیلات تکمیلی

بدون تردید یکی از مشکلات حوزه آموزش عالی در شرایط حاضر، پیشی گرفتن نسبت دختران به پسران است. به طوری که در سال‌های اخیر نزدیک به ۷۰ درصد از



ظرفیت دانشگاه‌ها را دختران اشغال کرده‌اند (البته این نسبت متعلق به دوره کارشناسی است). در دوره تحصیلات تکمیلی هنوز این اتفاق رخ نداده است. طرح مورد بحث عملاً به برهم خوردن تعادل جنسی در دوره‌های تحصیلات تکمیلی کمک می‌کند. چرا که جمعیت دانشجویی دختران بسیار بیشتر از پسران است و لذا امکان برخوردار شدن از امتیاز طرح برای دختران به مراتب بیشتر از پسران است. براساس آمارهای ارائه شده^۱ در سال گذشته ۶۷ درصد از شرکت‌کنندگان در جشن ازدواج دانشجویی را دختران تشکیل داده‌اند. به بیان دیگر جمعیت دختران بیش از دو برابر پسران بوده است. در ثانی به دلیل اینکه در سنت و عرف جامعه ایرانی مردان مسئول تأمین معیشت خانواده هستند و دانشجویان پسر عموماً از درآمد مالی برخوردار نیستند، فاقد شغلند، دوره سربازی را انجام نداده‌اند، عملاً امکان ازدواج برای آنان وجود ندارد. در نتیجه ظرفیت اختصاص داده شده (۲۰ درصد) عموماً توسط دختران اشغال می‌شود. این امر نیز در یک دوره زمانی نسبت جنسی را در دوره‌های تحصیلات تکمیلی بر هم می‌زند.

۴-۷. ایجاد این انتظار در سایر ارگان‌ها که برای پیشبرد اهداف محوله از

سهمیه‌بندی دانشگاه‌ها استفاده کنند

یکی دیگر از پیامدهای این طرح ایجاد این انتظار در سایر نهادهاست که برای اجرای مأموریت‌های پیشنهادی و محوله از دانشگاه‌ها هزینه کنند. این اتفاق البته در شکل و شمایل دیگری در حوزه آموزش و پرورش رخ داده است. به طوری که هر نهادی که

۱. گزارش معاون فرهنگی نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه، روزنامه آفرینش، ۱۳۸۷/۹/۱۰.



در صدد ترویج یک فکر در جامعه و یا اصلاح یک نگرش است، انتظار دارد که مفاهیم مورد نظر او در متن‌های درسی دانش‌آموزان گنجانده شود.

بدیهی است که یکی از رسالت‌های سازمان ملی جوانان حل مسائل جوانان است. اما حل این مسائل نباید به‌گونه‌ای باشد که کارکردهای سایر نهادها را مختل سازد. سازمان ملی جوانان بجای حل ریشه‌ای مسئله ازدواج که مسئله کل کشور است (نه الزاماً مسئله دانشجویان) و ریشه در شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه دارد، به راهکاری متوسل شده است که دارای پیامدهای اجتماعی بسیاری است و اساساً تأثیر چندانی در مقوله ازدواج ندارد.

پرواضح است که استفاده از دانشگاه‌ها برای هر هدفی، گذشته از آنکه دانشگاه را از کارکرد اصلی خود که تولید علم است باز می‌دارد به استقلال دانشگاه‌ها نیز ضربه می‌زند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همان‌طور که در مباحث گذشته به تفصیل آمد، این طرح نمی‌تواند اهداف مد نظر خود که ایجاد انگیزه در بین دانشجویان برای مبادرت به امر ازدواج و همچنین تأثیرگذاری بر نرخ ازدواج در جامعه که اتفاقاً از مسائل عمده کشور در حوزه جوانان است، برسد. چرا که ازدواج مقوله‌ای است که نیازمند شرایط اقتصادی و اجتماعی خاصی است که اکثر دانشجویان فاقد آن هستند. اکثر دانشجویان (پسر) دوره خدمت سربازی را نگذرانده‌اند، فاقد درآمدی مکفی برای تشکیل یک خانواده‌اند و بعضاً از نظر روانی آمادگی تشکیل یک خانواده را ندارند. بنابراین براساس قواعد عقلانی این



امتیاز به دلیل عدم وجود شرایط عینی ازدواج چندان نمی‌تواند منجر به افزایش انگیزه ازدواج در بین دانشجویان شود، لذا تأثیر محسوسی بر افزایش نرخ ازدواج در جامعه‌ای که دارای نزدیک به ۸/۶ میلیون نفر مجرد هرگز ازدواج نکرده است، ندارد. این درحالی است که امید به داشتن یک شغل برای این دسته از افراد نیز به دلیل نرخ بالای بیکاری (۲۳/۴ درصد در سال ۱۳۸۶ که در آینده به دلیل افزایش شمار فارغ‌التحصیلان که در چهار سال آینده نزدیک به ۳/۵ میلیون خواهد بود، افزایش خواهد یافت) امیدی دور از انتظار و غیرواقع‌بینانه است. بنابراین در خوشبینانه‌ترین وضعیت تأثیر برانگیزانندگی این پیشنهاد بر روی کسانی است که به دلیل داشتن شرایط، مقوله ازدواج و تشکیل خانواده را از قبل مد نظر داشته‌اند. بدیهی است که این دسته از دانشجویان نیز چه چنین طرحی اجرا شود و چه اجرا نشود، چنین خواهد کرد.

بنابر آنچه گفته شد طرح مورد بحث اهداف طراحان را تحقیق نخواهد کرد. بنابراین در کل طرح از کارآمدی لازم برخوردار نخواهد بود. اما بنا به مباحثی که در بخش‌های قبل به تفصیل آمد این طرح دارای پیامدهای بسیاری از جمله ایجاد نارضایتی در جامعه دانشجویی و متقاضی تحصیلات تکمیلی به دلیل ناعادلانه بودن و توزیع نابرابر فرصت‌ها، تشویق دانشجویان به ازدواج در شرایطی که حجم عظیمی از آنها فاقد امکانات و شرایط حداقلی تشکیل خانواده‌اند، توسعه نگاه ابزاری به مقوله ازدواج و کمک به تقدس‌زدایی از این سنت نیکوی اسلامی، توسعه و گسترش پدیده مدرک‌گرایی، افت علمی دانشگاه‌ها، برهم خوردن تعادل جنسی در دوره‌های تحصیلات تکمیلی، تقلیل دانشگاه به یک مرکز صدور مدرک و ... است.

بنابراین اجرای چنین طرحی نه تنها مشکلی از مشکلات موجود جامعه را حل



خواهد کرد که بر حجم مشکلات موجود می‌افزاید.

در پایان باید به این نکته توجه داشت که حل مسائل در وهله اول مستلزم درک درست مسئله و علت‌شناسی درست آن است. تردیدی نیست که افزایش تعداد افراد هرگز ازدواج نکرده و بالا رفتن سن ازدواج در جامعه‌ای که تشکیل خانواده امری به غایت پسندیده و به نوعی از واجبات هر فرد مسلمان است، یک مسئله اجتماعی است، اما مقابله با این مسئله در گام نخست مستلزم درک درست علت آن است.

شواهد موجود نشان از آن دارد که از جمله علل افزایش سن ازدواج به شرایطی باز می‌گردد که به لحاظ اجتماعی و اقتصادی برای شروع یک زندگی مشترک ضروری است. بدون تردید نرخ بالای بیکاری در جامعه خصوصاً بیکاری تحصیل‌کردگان دانشگاهی را باید یکی از علل اساسی بالا بودن سن ازدواج دانست. چرا که ضروری‌ترین و ابتدایی‌ترین ضرورت برای بنیان نهادن یک خانواده مقوله تأمین اقتصادی خانواده است که خود منطقی‌ترین بایست بر درآمد حاصل از یک شغل استوار باشد. در شرایطی که نرخ بیکاری در جامعه بالاست و بنیان اقتصادی برای تشکیل خانواده وجود ندارد، ترغیب ازدواج در بین کسانی که فاقد این شرایط هستند غیرعقلانی و احتمالاً نتیجه آن تشدید پدیده دیگری (طلاق) در جامعه است که متأسفانه آمار آن نیز بالاست (نرخ طلاق به ازدواج به ازدواج در سال ۱۳۸۷ به ۱۳/۳ رسیده است). پرواضح است که پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و روانی افزایش سن ازدواج به مراتب کمتر از طلاق است. خصوصاً در جامعه‌ای که نگاه نکوئیده‌ای نسبت به طلاق دارد. بنابراین آنچه که در این حوزه دارای اهمیت است مقوله اشتغال است. شکی نیست که علت‌العلل بسیاری از پدیده‌های آسیب‌زای اجتماعی را باید در مقوله بیکاری جستجو کرد. چنانچه مشکل بیکاری در جامعه



به صورت اصولی حل شود، می‌توان انتظار داشت که سایر مسائل اجتماعی نیز وضعیت بهتری بیابند. بنابراین حل مسئله ازدواج در ایران تا اندازه بسیار زیادی به حل مسئله اشتغال وابسته است و لذا طرح‌هایی که با رویه‌های دیگری بخواهند این مسئله را حل کنند احتمالاً به حادتر شدن مسئله کمک کرده‌اند. حال آنکه اقداماتی چون اولویت اشتغال برای متأهلان، افزایش میزان و مبلغ وام‌های ازدواج، مسکن برای متأهلان، بسترسازی فرهنگی برای ترغیب ازدواج‌های آسان و طولانی کردن مدت نامزدی (با عقد محرمیت)، اشتغال پروژه‌های دانشجویان و... می‌تواند به بهبود شاخص‌های ازدواج کمک کند.

منابع و مأخذ

۱. آسیب‌شناسی تحولات ساختار جمعیت در ایران، مؤسسه تدبیر اقتصاد، ۱۳۸۸.
۲. سالنامه آماری ایران، ۱۳۸۶.
۳. سایت سازمان ثبت احوال کشور.
۴. سخنان رئیس سازمان سنجش در رسانه‌ها.
۵. سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۸۵.
۶. گزارش معاون فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، روزنامه آفرینش، ۱۳۸۷/۹/۱۰.
۷. گزارش‌های ملی آموزش عالی ایران، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۸۷.
۸. مروری بر وضعیت آموزش عالی در بخش آموزش، معاونت آموزشی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۸.
۹. نصرتی‌نژاد، فرهاد و مسعود اصل ایروان. آشنایی با برخی مفاهیم اجتماعی، مرکز پژوهش‌های مجلس، دفتر اجتماعی، ۱۳۸۶.



شناسنامه گزارش

شماره مسلسل: ۱۰۰۸۴

عنوان گزارش: ارزیابی طرح اختصاص ۲۰ درصد از ظرفیت دوره تحصیلات تکمیلی به دانشجویان متأهل

نام دفتر: مطالعات اجتماعی (گروه آموزش عالی)

تهیه و تدوین: فرهاد نصرتی‌نژاد

همکار: فاطمه سبزعلی

ناظر علمی: ایروان مسعود اصل

متقاضی: کمیسیون آموزش و تحقیقات

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

آموزش عالی

دانشگاه، بیکاری تحصیل‌کردگان دانشگاهی

ازدواج دانشجویی

تاریخ انتشار: ۱۳۸۸/۱۱/۶